

مدت هاست که صحبت های گوناگونی را در باره فیلم قصه های می شنوم و مطالب بسیاری را چه از نگاه موافق و چه از نگاه مخالف می خوانم ، در پس همه اینها دلم می خواست کلامی هم از دیدگاهی کاملا متفاوت به آن بشنوم و یا اینکه نگاهی کل نگر تا بشود در یک دیدگاه رنگی ، پیرامون و پدیده ها را بهتر دید ، ولی به نظر ، ما یا مخالفیم یا موافق و اگر بی طرف هستیم نظری نمی دهیم . به هر دو شکل موافق و یا مخالف هم ، تصمیم گیرنده اصلی احساسمان است . از هر دو منظر ، گاه بدون دیدن کاستی ها ، یکدست سفید می بینیم و گاه بدون دیدن ارزش ها، یکدست سیاه نگاه می کنیم ، در حالی که از بسیاری جهات و منظر ، هیچ پدیده ای نمی تواند مطلقا سیاه و یا سفید باشد .

اینکه اساسا هر اثر خلق شده از چه سطح کیفی برخوردار است و چه امتیازی را فی نفسه به خود اختصاص می دهد، بطور کلی در حوزه اجرایی جامعه تعریف نشده است . نبود معیار های علمی برای سنجش ، ارزیابی و محاسبه میزان تاثیر و عملکرد یک اثر ، چه هنری و غیر هنری در حوزه اجرایی کشور منجر به اعمال سلیقه های فردی و یا گروهی می شود و مانع از محاسبه مقدار پتانسیل ایجاد شده در جهت توسعه پایدار و یا مانعی برای آن ، توسط آن اثر می گردد.

پیش از ورود به موضوع بهتر است برخی موضوعات یادآوری شوند:

بخش اول

یک : تاثیر طبیعی و ذاتی هر پدیده بر انسان ابتدا در احساس ها رخ می دهد ، و واکنش احساسی اولین رفتار در مواجهه با هر پدیده ای است . واکنش احساسی نسبت به هر پدیده ای یک رفتار طبیعی است و جزو حقوق طبیعی به شمار می رود ، مثل سایر واکنش های طبیعی دیگر . به این ترتیب بیان احساس نسبت به هر موضوعی یک واکنش طبیعی است و در حوزه اجتماعی یک حقی طبیعی و ابتدایی محسوب می شود . در نتیجه هر آدمی بنا بر میزان و مقدار وجوه مشترک و منافع با اثر می تواند احساس خوشایند و یا ناخوشایندی نسبت به آن داشته باشد که غالبا با واژه هایی مانند خوشم می آید ، بدم می آید ، دوستش دارم ، دوستش ندارم ، افتضاحه ، عالی و ... نظیر اینها بیان می شود .

این لایه از واکنش ها در جوامع توسعه یافته عموما مهم ترین فاکتور در ارزیابی میزان پتانسیل اقتصادی ایجاد شده توسط اثر است و مرجعی بسیار کاربردی برای سطح سنجی بازار آثار هنری به شمار می آیند و نقش تعیین کننده در طبقه بندی اقتصادی آنها دارد(آثار در بسیاری از جشنواره های جهانی هنری بر پایه میزان استقبال عمومی رتبه بندی می شوند) . زیر ساخت ها برای ثبت این نوع بازخورد ها در جوامع یاد شده به موازات سایر شاخص های توسعه رشد یافته و جایگاه ویژه ای در اقتصاد ایجاد کرده است . همین واکنش اولیه نقش اصلی برای برنامه ریزی تولیدات فرهنگی و هنری است و فاکتور اصلی برای میزان موفقیت اقتصادی به شمار می رود و همین محاسبات است که جذب و یا دفع تمایلات سرمایه گذاری را به دنبال دارد . نیازی به ذکر نمونه نیست چون امروزه این بخش اصلی ترین قسمت در ساختار اقتصادی هنر و به ویژه سینما را در دنیا تشکیل داده است . نبود ساختاری برای سطح سنجی بر اساس سلیقه عمومی، میدان را برای انبوهی از سوء تفاهات آماده می کند و بطور طبیعی شرایطی برای سوء استفاده های گوناگون بوجود می آورد .

دو : از یک نگاه کلان دیگر، این واقعیت را باید بپذیریم که در هر کار اجرایی اعم از هنری و یا غیر هنری ، تمامی امکانات ، سرمایه ها و انرژی های جسمی و فکری که به کار گرفته می شوند همه و همه متعلق به مجموعه ای به نام میهن ، وطن ، هستند و منافع و مضرات هر اثر در واقع به نوعی در تعیین سطح سرانه ملی تاثیر گذار است ، همانطور که اگر تیم های ورزشی به سطوح بالای بین المللی دست می یابند در واقع نقش تعیین کننده در سطح ارزش های ملی دارند . همانطور که اگر یک هموطن در جایی از این کره خاکی موفقیتی بدست آورد بلادرنگ ملیت او به عنوان یک فاکتور نمایان می شود و مستقیما ارزش فردی به یک ارزش ملی و عمومی تبدیل می شود . همانطور که در پاسپورت ایرانیان برای حفظ ارزش های ملی نکاتی منع می شوند ، بیانگر تاثیر رفتار یک فرد در میزان ارتقا و یا کاهش ارزش های ملی است در واقع به تعبیری دیگر اعتبار فردی و اعتبار جمعی در هم تنیده اند و نمی توان منکر تاثیر آنها بر یکدیگر بود . همچنانکه امروز به دلیل اهمیت ارزش های ملی ، پاسپورت کشور ها در سطوح مختلفی اعتبار سنجی می شوند و باعث هویت بخشی و اعتبار دهی به شهروندان آن می گردند.

با این نگرش ، نگاه هوشمندانه ، مدبرانه و مدیرانه ، تمامی انواع انرژی های صرف شده در تولید یک اثر ، اجرای یک طرح و یک پروژه را یک سرمایه ملی به شمار می آورد و توان خود را در همسو کردن پتانسیل بردارهای موجود در جامعه به کار می گیرد تا بتواند برآیندی عدالت محور و شرافتمندانه در خور تمامی ارزش های انسانی ، ایرانی و اسلامی را در جهت توسعه پایدار این سرزمین هدایت کند .

قصه ها و هر اثر سینمایی دیگر و همچنین هر محصول دیگر که در این کشور تولید می شوند نتیجه صرف انواع انرژی های صرف شده در این سرزمین هستند ، صرف نظر از هر موضوعی که هر یک دنبال می کنند جزو سرمایه های ملی محسوب می شوند . طبیعی است که همه صاحبان اثر دغدغه هایی را دنبال کنند و بنا به مجموعه ای از شرایطی که در آن حضور دارند زبان ، ادبیات ، نگاه خود را مبنا قرار داده و پیشنهاد خود را مطرح کنند .

سه - اما اینکه به واقع چگونه یک اثر هم جهت با اهداف کلان توسعه پتانسیل همگرا بوجود می آورد و یا اینکه چقدر اصطحاک ایجاد کرده ، موضوع ساده ای نیست که بتوان یک جمله ساده ، سطحی و سلیقه ای به آن اطلاق کرد . واکاوی هر اثر و محصول

تولید شده از دو منظر قابل انجام است، یکی به منظور تاثیرهای بیرونی و دیگری به منظور شناخت درونی. تاثیر های بیرونی یک اثر در سه تقسیم بندی زیر قابل تعمق هستند:

- ۱- **سلیقه عمومی:** بر پایه آمیخته ای از واکنش های احساسی عمومی که از طریق محاسبه بازخورد های اندازه گیری می شود. رکن اصلی و تعیین کننده برای برگشت سرمایه در حوزه اقتصادی سینما است.
- ۲- **کارکرد اجتماعی و توان های جریان سازی:** پایه های اصلی مطالعاتی این بخش مستقیم بر روی بازخورد های گروه اول نهاده می شود. با کارکردهایی در حوزه مدیریت فرهنگی و هنری، اقتصادی و اجتماعی و بعضا سیاسی. (توان برند سازی، شخصیت سازی، قهرمان پروری، هویت بخشی، و... در این بستر قابل اندازه گیری هستند).
- ۳- **اقتصادی، سود آوری:** تحلیلی صرف از نگاه معادلات سرمایه گذاری به منظور میزان سود آوری یک محصول که مهمترین ارزیابی را برای توجیه سرمایه گذاری در سینما محسوب می شود.

دیگری به منظور شناخت درونی اثر است که از منظر فنی و تخصصی و هنری قابل انجام بوده علاوه بر اینکه کارکردی موثر در حوزه علمی دارد، برای ارتقاء سطح دانش نیز ضروری است.

ارزیابی و تحلیل فیلم قصه ها از جنبه های فوق الذکر و مقایسه آن با سایر آثار سینمایی پرهزینه در یک فضای شفاف و صادقانه به حتم افق های روشنی را پیش روی مدیران باز خواهد کرد.

با این رویکرد اطلاق واژه سیاهی و سپیدی به یک اثر تا زمانی که در حوزه های یاد شده به اعداد ریاضی قابل قبول برای حصول نتایج آماری تبدیل نشده باشد از منظر یک عقل سلیم، یک نظر و سلیقه شخصی به شمار می آید، و به لحاظ پذیرش معیاری برای ارزش گذاری ماهوی اثر، اساسا غیر قابل اعتنا است.

از سویی دیگر ایجاد زمینه های مناسب برای جهت بخشی به جریان های منتج از آثار فرهنگی، هنری، ادبی، صنعتی و... بر عهده مدیریت بخش های مختلف است تا بتوانند با فراهم نمودن مکانیزمی با کمترین اصطحاک و بالاترین کارایی از پتانسیل های هر اثر نهایت استفاده را در جامعه و به نفع منافع ملی بکار بگیرند.

بخش دوم:

نحوه برخورد با هر اثر و محصول، چه فرهنگی و هنری و چه صنعتی، ادبی و... تعیین کننده حرکت جامعه به سوی یک جامعه پویا و دینامیک ویا خلاف آن ساکن و استاتیک است.

امروزه به دلیل صرف هزینه های زیاد برای به بار رساندن فاکتور های مولد جامعه از یک طرف و از طرفی دیگر محدود بودن منابع، دانش مدیریت به سمت هرچه کمتر کردن اصطحاک ها و متعاقب آن صرف کمترین انرژی برای دست یافتن به بالاترین سطح کارایی است. رسیدن به بالاترین سطح کارایی مستلزم ایجاد بستر های مناسب برای همسو سازی بردارهای موجود در جامعه و به جریان انداختن برآیند آنها به چرخه زندگی اجتماعی است. این تنها مسیر کم هزینه و پرتوان برای جامعه امروز ما است که دوران گذار و پر تلاطم و پر خطری را سپری می کنیم.

نبود مکانیزمی برای سنجش واقعی استقبال عمومی و سایر حوزه های ارزیابی اثر، بروز سو تفاهم ها و تحمیل سلیقه های فردی و گروهی بدون پشتوانه های علمی را بیشتر قوت می دهد و نه تنها موجودیت فردی و فاکتور های هویت بخشی ابتدایی انسانی را که در قوانین اساسی ملل برای پاسداشت کرامت های آن توصیه ها شده را از بین می برند، بلکه خسارت های فراوانی در انسجام اجتماعی به بار خواهند آورد. تجربه تاریخی نشان می دهد بدون بستر های مناسب برای تبادل آرا و اندیشه، به هیچ وجه و در هیچ زمانی، فرد و یا گروهی به دلایل متعدد نمی تواند نگرشی دیگر را قلبا و عمیقا بپذیرد. اساسا پذیرش عمقی نگرش غیر (قبول دیدگاهی نو که به نرم افزاری اجرایی تبدیل شود) یعنی ایجاد تغییر و این نکته بسیار مهمی است، که فرد و یا گروهی، بنا به مجموعه شرایطی که در آن حضور دارند و میزان پتانسیل اجتماعی، بر اساس کارکرد یک خصیصه کاملا طبیعی، قادر به پذیرش به تغییر ولو هم جهت با منافع در زمان کوتاه و به صورت آنی نیستند. بر پایه همان کارکرد طبیعی پذیرش دیدگاه های مخالف غیر ممکن و بعضا با واکنش های قهر آمیز همراه است. نکته بسیار مهم این است که ما چه در حوزه فردی و یا گروهی به این دلیل که مکانیزم پیشرفت و رشدمان اساسا بر مبنای پذیرش طرح ها و دیدگاه های نو نیستند در نتیجه یک مقاومت ذاتی برای حفظ منافع جاری به طور طبیعی بوجود می آید. اندازه مقاومت نیز به تناسب فشار تغییر تنظیم می گردد. (این قاعده برای افراد و بنیان هایی که پیوند محکمی بین بخش پژوهش و تحقیق با مدیریت توسعه دارند استثنا است). این قسمت در واقع مهمترین بخش بحران ساز است و شناخت ناکافی از آن همواره ما را به سمت پرداخت هزینه های سنگین کشانده است خصوصا که ما در این زمینه فاقد تجربه و تمرین تاریخی نیز هم هستیم.

هرگونه تغییر فردی و یا گروهی تنها زمانی اتفاق می افتد که:

- ۱- زمینه و متعاقب آن میل درونی برای پذیرش باشد.
- ۲- پتانسیل های گذشت های اخلاقی وجود داشته باشند.
- ۳- تجربه و تمرین تاریخی و مکانیزم های دینامیک برای بیان عدالت محور بردارهای اجتماعی وجود داشته باشند.

بدون این موارد هرگونه اظهار نظر فردی و یا گروهی مجاز است ولی ضمانتی برای رسیدن به همسویی جریان های نیست و نه تنها به هم فهمی نخواهد انجامید بلکه بر طبق نمونه های تاریخی باعث افزایش کدورت ها و کج فهمی ها، حرمت شکنی ها و خسارت های جانی و مالی فردی، گروهی و ملی می شود و بیشتر از آنکه منافع داخلی را تامین کند متضمن منافع بیگانگان است.

سال هاست که جریان های مختلف فکری و اجتماعی در این سرزمین هزینه های سرسام آوری را برای قبولاندن نظر و حقانیت خود به دیگری پرداخت می کنند و انواع سرمایه های ملی برای آن صرف شده و هنوز هم برای آن هزینه می گردد.

و اما نکته اصلی و اساسی این است که:

- آیا طی مسیر توسعه بدون پذیرش دیدگاه های نو ، نوآوری ها و ریسک های آن شدنی هست ؟
- آیا برای طرح دیدگاه های جدید مدیوم های خاصی غیر از سینما ، موسیقی ، و... از سوی مدیریت اجتماعی پیشنهاد شده است که کمترین ریسک پذیری را داشته باشد؟
- آیا می شود بدون مواجهه با نگرش های گوناگون که توانایی شناخت لایه های مختلف پیدا و پنهان جامعه را به رخ می کشند ، در مسیر توسعه پخته تر گام برداشت؟
- و چندین آیای دیگر.

بخش سوم :

جایگاه سینمای رخشان بنی اعتماد در سینمای ایران آنقدر رفیع و ریشه دار هست که با یک نظر منفی فرو نخواهد ریخت و با یک تعریف سطحی مثبت قوام نمی یابد.